



سیره اخلاقی امام صادق(ع)

در یکی از سال‌ها امام صادق علیه السلام به همراه بعضی از اصحاب و دوستان خود، برای انجام مناسک حج خانه خدا، به سوی مکه معظمه حرکت کردند. در یکی از سال‌ها امام صادق علیه السلام به همراه بعضی از اصحاب و دوستان خود، برای انجام مناسک حج خانه خدا، به سوی مکه معظمه حرکت کردند.

1 - بی‌اعتنائی به مؤمنین، بی‌اعتنائی به امام زمان است

طبق روایتی که در کتاب‌های معتبر وارد شده است:

در یکی از سال‌ها امام صادق علیه السلام به همراه بعضی از اصحاب و دوستان خود، برای انجام مناسک حج خانه خدا، به سوی مکه معظمه حرکت کردند.

در مسیر راه، جهت استراحت در محلی فرود آمدند، آن گاه حضرت به بعضی از افراد حاضر فرمود: چرا شما ما را سبک و بی‌ارزش می‌کنید؟

یکی از افراد که از اهالی خراسان بود و در آن مجلس حضور داشت از جا برخاست و گفت: یا بن رسول الله! به خداوند پناه می‌بریم از این که خواسته باشیم به شما بی‌اعتنائی و توهینی کرده و یا دستورات شما را عمل نکرده باشیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چرا، تو خودت یکی از آن اشخاص هستی.

آن شخص گفت: پناه به خدا، من هیچ جسارت و توهینی نکرده‌ام.

حضرت فرمود: وای بر حالت، در بین راه که می‌آمدی در نزدیکی جُحفه، تو با آن شخصی که می‌گفت: مرا سوار کنید و با خود ببرید، چه کردی؟

و سپس حضرت افزود: سوگند به خدا، تو برای خود کسر شأن دانستی؛ و حتی سر خود را بالانکردی؛ و او را سبک شمردی و با حالت بی‌اعتنائی از کنار او رد شدی.

و سپس حضرت در ادامه فرمایش خود افزود: هرکس به یک فرد

مؤمن بی‌اعتنائی و بی‌حرمتی کند، در حقیقت نسبت به ما بی‌اعتنائی کرده است؛ و حرمت و حق خدا را ضائع کرده است.

(کافی: ج 8، ص 88، ح 73، وسائل الشیعة: ج 12، ص 272، ح 1)

2 بخشندگی، اخلاص و گمنام

ابوجعفر خثعمی که یکی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام است حکایت کند:

روزی حضرت صادق علیه السلام کیسه‌ای که مقدار پنجاه دینار پول در آن بود، تحویل من داد و فرمود: این‌ها را تحویل فلان سید بنی هاشم بده؛ و به او نگو توسط چه کسی ارسال شده است.

خثعمی گوید: هنگامی که نزد آن شخص تهی دست رسیدم و کیسه پول را تحویل او دادم، پرسید: این پول از طرف چه کسی برای من فرستاده شده است؟!

و سپس گفت: خداوند جزای خیرش دهد. صاحب این کیسه، هر چند وقت یک بار، مقدار پولی را برای ما می‌فرستد و ما زندگی خود را با آن تأمین و سپری می‌کنیم؛ ولیکن جعفر صادق با آن همه ثروتی که دارد، توجهی به ما ندارد و چیزی برای ما نمی‌فرستد، و هرگز به یاد ما فقراء نیست. (أمالی شیخ طوسی: ج 2، ص 290)

3 - امام صادق(ع) سخن چین را حیرت زده کرد:

شخصی خدمت امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شد و به حضور حضرتش عرضه داشت: یا بن رسول الله! پسرعمویت به شما ناسزا گفته است و نسبت به شما بدگویی می‌کند.

پس از آن که آن شخص سخن چین حرفش تمام شد، حضرت به کنیز خود فرمود تا اندکی آب، برای وضو بیاورد؛ و چون وضو گرفت و شروع به خواندن نماز نمود، آن مرد گمان کرد که حتما حضرت صادق (ع) برای پسرعمویش نفرین خواهد کرد؛ ولی برخلاف تصور او، هنگامی که

امام علیه السلام دو رکعت نماز خواند، دست به دعا برداشت و برای پسرعموی خود چنین دعا نمود:

ای پروردگار من! این حق من است و من او را بخشیدم؛ و تو جود و کرم از من بیشتر می‌باشد، او را ببخش و به واسطه این عملش مجازاتش مگردان، با شنیدن این دعا تعجب آن مرد سخن چین برانگیخته شد؛ و با شرمندگی از جای خود برخاست و رفت.

(جامع الا حادیت الشیعة: ج 7، ص 457، ح 36)

4 - شیوه نهي از منکر نمودن امام صادق(ع)

شخصی به نام شقرانی شراب خورده به نزد امام صادق آمد. امام (ع) اوّل کارش را انجام داد و او را شاد کرد، سپس با بیان لطیفی او را نهی از منکر کرد؛ اما دو نکته را در نظر داشت:

اوّل آنکه مسئله شرابخواری را به رخ او نکشید؛

دوّم آنکه با او با کرامت سخن گفت و فرمود: ای شقرانی! کار خوب از هر کسی زیباست؛ ولی کار خوب تو زیباتر است؛ چون تو با ما

نسبت داری.

کار زشت هم از هر کسی زشت است؛ ولی کار زشت تو، زشت تر است؛ چون به ما وابسته هستی.
منبع: (بحارالأنوار، جلد 47، صفحه 350)